

# فریدون آدمیت درگذشت



دکتر فریدون آدمیت، تاریخ‌نگار برجسته، دهم فروردین ماه در تهران درگذشت. آدمیت سال ۱۲۹۹ در تهران به دنیا آمد. پدرش میرزا عباسقلی‌خان قزوینی از مُربدان میرزاسلیم‌خان و از پیشگامان تجدد و نوگرایی در ایران بود. آدمیت در مدرسه دارالفنون تحصیل کرد، سپس به دانشکده حقوق دانشگاه تهران رفت و در سال ۱۳۲۱ از این دانشکده فارغ‌التحصیل شد. پایان‌نامهٔ دانشگاهی او دربارهٔ زندگی سیاسی امیرکبیر بود که بعداً چاپ شد.

وی در دوران دانشجویی در وزارت امور خارجه به کار پرداخت. هنگامی که در

سفارت ایران در لندن بود دکترای تاریخ دیپلماسی و حقوق بین‌الملل را از دانشگاه لندن گرفت. در دوران خدمت در وزارت خارجه سمتهای متعددی داشت، از جمله سفیر کبیر ایران در هلند و هند شد. در سال ۱۳۴۴ به خواست خود بازنشسته شد.

آدمیت چند دهه به کار سنگین واکاویدن و نگارش تاریخ تحوّل اندیشه در ایران دورهٔ قاجار مشغول بود ولی به تمامی گسترهٔ این موضوع وسیع نپرداخت. وی بیشتر به نویسندگان و متفکران و اندیشه‌گستران و صاحب‌منصبانی نظر داشت که از غرب الهام می‌گرفتند و به انحای مختلف در راه اصلاح اندیشه و رفتار ایرانیان کوشش می‌کردند تا ایران را به پایهٔ ملل «راقیه»ی دنیا برسانند.

برای درک اهمیت آدمیت در تاریخ‌نویسی معاصر ایران شاید یکی از بهترین راهنماها جستاری از اوست با عنوان «انحطاط تاریخ‌نگاری در ایران» (سخن، دورهٔ ۱۷، ش ۱ فروردین ۱۳۴۶). این مقالهٔ سیزده صفحه‌ای با وجود ایجاز، بسیار پرمغز است. وی در این مقاله نگاهی دارد به سیر تاریخ‌نویسی ایران در ایران و به نقاط قوت و ضعف آن اشاره می‌کند. به عقیدهٔ او تاریخ‌نگاری ایران از سدهٔ سوم تا هشتم هجری روجه پیشرفت بوده و از قرن هشتم به بعد، یعنی تا قرن سیزدهم هجری به پستی گرایده و در عصر قاجاریه نیز همان سنت برقرار بوده است. اغراق‌گویی‌های فراوان، مُعلق‌نویسی و پُر حرفی و فضل‌فروشی‌های بی‌خردانه به گفتهٔ او کمترین معایب این شیوهٔ تاریخ‌نگاری بوده است.

از اوایل قرن سیزدهم به تدریج جریان تازه‌ای در نگارش تاریخ ظاهر می‌شود که دنباله‌اش تا زمان ما نیز رسیده است. اما این جریان نوین پیشرفتی بسیار کُند و مُقطع و نامنظم داشته است چنان‌که پس

از یک قرن و نیم حاصلش چندان درخشان نیست. سپس به عواملی که موجب این تحول شده اشاره می‌کند. وی در گفتارش به نقصه‌های تاریخ‌نگاری ایران اشاره می‌کند. به نظر او بهترین تاریخ‌های ما در حدّ واقعه‌یابی ختم می‌گردد، اما واقعیات مادهٔ تاریخ است و باید از مجموع آنها نتیجه‌گیری کنیم و

براساس آن سیر تاریخ را مشخص سازیم. دیگر اینکه در رشته‌ها و شاخه‌های مختلف تاریخی مانند تاریخ اجتماعی، تاریخ دیپلماسی و... بسیار فقیر هستیم. سوم اینکه به طبقه‌بندی منابع تاریخی و ارزشیابی هر کدام توجه لازم نمی‌شود، اینکه در یک بررسی کدام مآخذ در درجهٔ اول اهمیت است و کدام مآخذ اهمیت ثانوی دارد. و دیگر ناسنجیدگی‌های مورخان است در حکمهای تاریخی و قیاسهای بی‌جا؛ قضاوت‌های مورخان به مدح و ذم شاعران بیشتر می‌ماند تا رأی تاریخ و سرانجام عدم آشنایی مورخان با جامعه‌شناسی تاریخ و فلسفهٔ تاریخ. به عقیدهٔ او پایهٔ تاریخ‌نویسی جدید را همان تاریخ تحلیلی و جامعه‌شناسی تاریخ و تفکر تاریخی تشکیل می‌دهد. و سرانجام در پایان گفتارش می‌نویسد: «این راهم بگوییم که هم مشرب آن مورخان نیستیم که شعارشان «تاریخ برای خاطر تاریخ است»... در تاریخ از این جهت غور و تأمل می‌کنم که بر دید و شمّ تاریخی خود بیفزاییم و هوشیاری تاریخی به دست آوریم.» این عبارات حاوی دیدگاه‌های اصلی آدمیت در تاریخ‌نگاری است و وی در آثاری که نوشت کوشش کرد که از جنبه‌های منفی سنت تاریخ‌نگاری ایران بپرهیزد. اهمیت آثار آدمیت این است که کار پژوهش خود را تا حد ممکن بر اسناد و مدارک دست‌اول نهاده و حوزهٔ مورد بررسی خود را محدود کرده و در آن به کنکاش پرداخته است.

در قیاس با کار مورخان نسل پیش از وی که در همین مقاله از

چند تن از ایشان به نیکی یاد کرده است، او چه از حیث روش و چه از حیث میزان آثار بر اغلب آنان پیشی گرفته است. آدمیت بیشتر به نوشتن کتاب پرداخت تا نگارش مقاله. از اواخر دهه ۳۰ تا دهه ۴۰ شمسی مقاله‌هایی از او در مجله سخن درج شد که درباره موضوعها و شخصیت‌هایی بود که وی بعداً کتابهایی درباره آنها نوشت. شماری از این گفتارها در کتاب مقالات تاریخی تجدید چاپ شده است.

آثار او خواستارانی فراوان داشت، اما متأسفانه اغلبشان مجال چاپهای متعدد نیافت و جز امیرکبیر و ایران بیشتر آنها یکی دو بار بیشتر چاپ نشد. هنگامی که امیرکبیر و ایران برای نخستین بار در سال ۱۳۲۳ منتشر شد، احمد کسروی که در آن زمان در اوج شهرت بود درباره این کتاب نوشت: «میرزا تقی‌خان ما نامش را شنیده ولی نیک نشناخته بودیم تا پارسال یکی از جوانان کتابی نوشت و به چاپ رسانید که او را با آرزوها و کارهایش به ما شناسانید، (سهراب یزدانی، نگاه نو، ش ۲۱).

کتابهای آدمیت کمتر مورد نقد جدی قرار گرفت؛ مانند بسیاری از آثار ارزنده دیگر فارسی. دلیل این امر شاید این باشد که برای نقد جدی هر اثری باید دانشی به اندازه مؤلف آن داشت و کم بودند کسانی که بتوانند به نقد اثری از آدمیت یا آثار ارزنده دیگر بپردازند. اغلب آنچه درباره آثار او نوشته شده معرفیهایی کوتاهی است که معمولاً همراه با تمجید و تحسین بوده است. البته مارکسیست‌ها و چپ‌گرایان نظر مثبتی به او نداشتند ولی آنها هم از حد اظهارنظرهای کوتاه فراتر نرفتند. باستانی پاریزی در مقاله‌ای گله کرده که چرا آدمیت در تألیف کتاب اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی گوشه چشمی به آثاری که او درباره کرمان منتشر کرده نیفکنده است (وحید، س ۵، ش ۸۷؛ تجدید چاپ در اژدهای هفت سر ۱۳۵۲)، شادروان منوچهر بزرگمهر در همین شماره مجله وحید میزان اطلاع میرزا آقاخان کرمانی از فلسفه جدید اروپایی و حتی درجه تبخرو در حکمت اسلامی رایج در عصرش او را از سوی دکتر آدمیت قدری مبالغه‌آمیز دانسته است. سید حسن تقی‌زاده نقدی بر فکر آزادی نوشته است. (مقالات تقی‌زاده، ج ۲) آدمیت در این کتاب تقی‌زاده را دشمن و حتی محرک قتل رئیس جامع آدمیت که پدرش بوده دانسته است. تقی‌زاده در این نقد به رد این ادعا پرداخته است. آدمیت در پاسخ به نقد تقی‌زاده گفتاری نوشت که در چاپ نخست مقالات تاریخی درج شده است. هم نقد تقی‌زاده و هم پاسخ آدمیت او پس از مرگ تقی‌زاده منتشر شده است. اما آدمیت در چاپ دوم مقالات تاریخی این مقاله را در کتاب نیاورد. برای آگاهی از دلیل این تصمیم آدمیت که جلوه‌ای است از منش و پای‌بندی او به اصول نگاه کنید به مقاله سیماکوبان در مجله کَلک (ش ۹۴).

شائول بخاش در نقدی بر اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده (کتاب امروز، پاییز ۱۳۵۱) می‌نویسد: آدمیت ضعفهای آخوندزاده را تا اندازه‌ای نادیده می‌گیرد و به مخالفان او به شدتی بیش از حد می‌تازد. همچنین گاه ارزشها و داوریهایی آخوندزاده را درست قبول می‌کند. به نظر بخاش آخوندزاده بیشتر یک مقلد بوده تا یک مبتکر و

متفکر اصیل. انتقاد دکتر احمدسیف (تاریخ معاصر ایران، س ۱، ش ۳، پاییز ۱۳۷۶) و دکتر سهراب یزدانی (نگاه نو، ش ۲۱، مرداد و شهریور ۱۳۷۳) در مقاله‌هایشان بر نخبه‌گرایی آدمیت است و اینکه او نخبگان را نیروی محرک پیشرفت اجتماعی می‌داند و معتقد است که ایشان باید هدایت جامعه را در دست داشته باشند.

یک شماره از مجله کَلک در سال ۱۳۷۶ (ش ۹۴، دی ماه) ویژه بزرگداشت آدمیت است که حاوی گفتارهایی از نویسندگان و پژوهشگران درباره او و آثار اوست همچنین کتابی با عنوان فریدون آدمیت و تاریخ مدرنیته در عصر مشروطیت نوشته علی‌اصغر حقدار (تهران: کوبر، ۱۳۸۲) منتشر شده است.

من متأسفانه هیچ گاه توفیق دیدار آدمیت را نیافتم، اما آنچه بر مبنای آثار و رفتارش درباره او می‌توانم بگویم این است که فردی بود جا سنگین که در زندگی و کار، راه و روش مشخص داشت. چند دهه به کار خود سرگرم بود. به خاطر ندارم که مصاحبه‌ای یا اظهارنظری از او در روزنامه‌ای خوانده باشم یا اینکه در تلویزیون ظاهر شده باشد. آنگونه که گفته و نوشته‌اند در سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸ در امور اجتماعی و سیاسی فعال شد و به عضویت کانون نویسندگان به درآمد ولی بعداً از این گونه فعالیتها کناره گرفت.

فرخ امیرفریار

#### کتابهای آدمیت برحسب تاریخ انتشار:

۱. امیرکبیر و ایران یا ورقی از تاریخ سیاسی ایران. با مقدمه محمود محمود. ج ۳ (۱۳۲۳-۱۳۲۴).

#### 2. Bahrein Islands (1955)

۳. فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت (۱۳۴۰)
۴. اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی (۱۳۴۶)
۵. امیرکبیر و ایران [ویراست ۳] (۱۳۴۸)
۶. اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۳۴۹)
۷. اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار (۱۳۵۱)
۸. مقالات تاریخی (۱۳۵۲)؛ ویراست ۲ (۱۳۶۲)
۹. فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران (۱۳۵۴)
۱۰. ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران (۱۳۵۵)
۱۱. افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار؛ با همکاری هما ناطق (۱۳۵۶)
۱۲. آشفستگی در فکر تاریخی\* (۱۳۶۰)
۱۳. شورش بر امتیازنامه رژی، تحلیل سیاسی (۱۳۶۰)
۱۴. اندیشه‌های طالبوف تبریزی (۱۳۶۳)
۱۵. مجلس اول و بحران آزادی (جلد دوم ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران (۱۳۷۰)
۱۶. تاریخ فکر (از سومر تا یونان و روم) (۱۳۸۵)

\* این اثر رساله‌ای بیست و دو صفحه‌ای است.